



مهر یامیثرا

بِقلم آقای مجید مومَن
- ۱ -

مهر، میثرا، یا میثرا از پروردگاران خاصه قوم آریائی است. آریاها شعبه از قوم بزرگ هندو-اروپائی هستند که از وطن اصلی خود مهاجرت اختیار نموده شعبه وارد سر زمین هند شدند که به نژاد هند و آریان معروفند: شعبه دیگر در فلات ایران رحل اقامت افکندند. نژاد ایرانی از این شعبه آریاست و کلمه ایسران که بوطن محبوب ما اطلاق میشود، تحریف کلمه ایرانیاست یعنی کشور آریانها. حد فاصل بین دو شعبه آریا جبال هند و کش و سلسله کوه های سایمان و وادی کابل است

قوم آریا هنوز بطور قطع و یقین دانسته نشده که وطن اصلی قوم آریا کجا بوده. در تأثیر چه عواملی جلای وطن اختیار نمودند، میزان تمدن آنها تا قبل از مهاجرتشان چه بوده، در کدام قرن و از چه طریق مهاجرت کردند. ولی چون کشف این موضوع اهمیت بزرگی برای علم انسان شناسی و نژاد شناسی دارد فضلا و دانشمندان عالی مقام سالیان دراز در این موضوع تتبعات و تحقیقات نموده اند و آنچه از نتیجه تدقیقات آنها امروزه مورد قبول اکثریت علما واقع شده بقرار ذیل است:

مهر خاصه قوم آریائی است

قوم آریا

وطن اصلی آریاها

وطن اصلی آریاها بین رود آمویسه و سیحون بوده و تا زمانیکه در آسیای وسطی میزیستند آریا های ایرانی و هند هر دو با هم اختلاط و آمیزش داشته یکجا زندگی میکردند. وقتی که شروع بمهاجرت نمودند تا ورودشان به باختر نیز از هم جدائی اختیار نموده بودند ولی از آن به بعد منشعب شده شعبه راه هند پیش گرفته از طریق هند و کش وارد دره پنجاب شدند. شعبه دیگر راه جنوب و غرب را پیموده فلات ایران را مسکن و مأوای خود ساختند.

تاریخ مهاجرت آریاها بایران

تا آنجائیکه تحقیقات علمی نشان میدهد زمان جدائی آریاها از طایفه بزرگ هند و اروپائی اقلا سه هزار سال قبل از مسیح یعنی قریب پنج هزار سال پیش صورت گرفته ولی مهاجرت آریاها بایران نسبتاً نزدیکتر است سابق براین معتقد بودند که از دو هزار سال ق. م. شروع شد ولی پس از اینکه مدارك تازه تری بدست آمد ظن قوی می رود که از یک هزار و ششصد سال ق. م. شروع شده و تا قرن هفتم ق. م. امتداد داشت. چنانکه شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که قوم هندو آریائی در قرن ۱۶ ق. م. وارد پنجاب شده بودند. قوم آریا یکمرتبه و غفایه جلالی وطن اختیار نموده بلکه تدریجاً در طی مدت هفت قرن مهاجرت آنها فلات ایران ادامه داشت. همین مسئله میرساند که آریانها قهراً مهاجرت نموده تنگی معیشت و احتیاج باتساع آنها را وادار بجلالی وطن نمود.

ساکنین بومی ایران قبل از آمدن آریاها

قبل از آمدن آریاها اقوام مشتتی در نقاط مختلفه ایران سکونت داشتند. در شمال اقوامی موسوم بکادوسیان، تپوریها، و مادها توطن داشتند. در مغرب کاس سوها و در جنوب و جنوب غربی عیلامها بودند. خوزستان

لرستان، پشتکوه، و جبال بختیاری مسکن عیلامیها بود. مسیودیولا فوا و دهرگان معتقداند که بومیهای اصلی این قسمت سیاه پوست بودند. همچنان که بومیان اصلی سواحل خلیج فارس را هم حبشی و سیاه پوست میدانند تمدن عیلامیها خیلی قدیمی است. در جزو آثاری که اخیراً در خرابه های شوش توسط هیئت اعزامی فرانسویها کشف شده اشیا بدست آمده که تعلق به هشت هزار سال ق. م. دارد. این اشیاء از سنگ و گیل رس ساخته شده و از آثار دوره حجر است. بنا برین این قوم در ده هزار سال پیش دارای صنایع بوده اند. بعضی از علما معتقد هستند که شاید مهد تمدن بشر در این سرزمین بوده و از اینجا به بابل و از بابل بکلمه و آشور و سپس به فنیقه و مصر و یونان سرایت کرده است.

نام گذاری و
حدود ایران
آریائی

تاریخ اطلاق کلمه ایران بر وطن مالوف ماروشن و معین نیست. اول نویسنده خارجی که از آریانا نام میرد اراتستین است (Eratosthène) که

در قرن سوم میزیسته. ایران چنان که استرابوز قول اراتستین نقل میکند از طرف شمال محدود بوده به کوههای پاراپامیز الی در بند بحر خزر، از طرف جنوب بحر عمان، و از طرف مغرب به حدی که پارت را از ماد و کرمان را از اصفهان و فارس جدا میکند، ولی استرابوز در جای دیگر از همان کتاب قسمتی از ماد، پارس، شمال باختر و سفید را نیز شامل کشور آریانا ذکر میکند.

رفتار آریاها با
بومیهای اصلی

آریاها موقع ورودشان بفلات ایران مواجه با اقوامی شدند که از حیث تمدن و مذهب از آنها پست تر بودند. طبعاً آنها را بدیده نفرت و حقارت نگریسته

بومیان را، دیو، یا تور خوانده و هر کجا آنها را می یافتند قتل عام میکردند. پس از آنکه در این سرزمین جدید متوطن و مستقر شدند

و خواستند بعمل کشت و زرع پردازند احتیاج خود را باستعانت بومیان احساس کرده از آن بعد از قتل آنها خود داری نمودند و کارهای پر مشقت خود را از قبیل کشت و زرع و غیره بآنها وامیگذاشتند درحقیقت بومیها را بنده و برده خود می پنداشتند و نسبت به ایشان معامله ارباب باغلام میکردند.

آریاها تا قبل از طلوع فروغ آئین مقدس زردشت
مذهب آریاها
 مشرك و عنصر پرست بودند. در حقیقت عقول

بشری تا آن زمان در مرحله بدات سیر نمود. بقدری رشد نکرده بود که به فلسفه وحدت پی برد و خالق متعال خود را از میان گروه گروه پروردگاران مصنوعی تشخیص دهد. اول بشری که آفریننده یکتاوی همتای خود را شناخت و مبشر فلسفه وحدت شد و خورشید ایران شت زردشت بود، او از میان ارباب انواع آریاها اسورا را برگزیده اهورامزدا یا، سرور دانا، نامید و او را آفریننده مطلق و خالق بی همتا معرفی کرده تمام عظمت و قدرت و جلال را خاصه او دانست. درك فاسفه توحید و شناختن خالق متعال در عصری که همه نوع بشر غرقه بحر بی کران ظلمت جهل بودند شایسته بسی تکریم است. از این حیث ما ایرانیان بخود حق میدهیم که بر تمام ابناء بشر مباحث کنیم. و و خورشید خود را اولین پیشوا و راه نمای راه هدایت دانیم. کسانیکه آئین زردشت را شرك فرض نموده و گمان میکنند به دو خدای خیر و شر قائل اند بحقیقت مذهب مقدس زردشت آشنا نیستند، زردشت کاملاً موحد است و اهورامزدا را بدون چون و چرا خالق مطلق و خدای یگانه میدانند. هیچ خدائی، هیچ آفریدگاری، هیچ موجودی وجود ندارد که بتواند با او برابر بری و همسری کند، انگره مینو ﴿ Angramainyu ﴾ یا خرد خبیث که بعدها اهریمن شد، همکفو اهورا مزدا نیست، بلکه مقابل سپنتامینو ﴿ Spenta mainyu ﴾ است که خرد مقدس باشد، این جهان مادی، آمیخته بخوبی و بدی، زشتی و زیبایی، آسایش و محنت

خوشی و ناخوشی است، ذات مقدس اهورا مزدا برتر و بالاتر از آنست که برای مخلوقات خود بدی و زشتی بخواد برای حل این معضل خلقت بود که فلسفه، خرد مقدس، و، خرد خبیث، بوجود آمد. خرد خبیث همیشه در مقابل خرد مقدس خود نمائی میکند و الاهی چگاه هم کفو اهورا مزدا که خدای قادر متعال است نتواند بود. فلسفه وحدت مقتبس از آئین قدیم آریاهاست. آریاها بوجودهای خیر و شر قائل بودند. وجودهای خیر دهنده گنجها و ذخایر طبیعت بانسان هستند از قبیل نور، باران، تندرستی، در مقابل آنها بوجودهای بد و پلیدی معتقد بودند که دشمن و بدخواه بشر بود باوجودهای خیر همیشه در ستیزه و جدال اند، انسان در طی وقایع روزانه بسی مظاهر متضاد مشاهده میکند خوبی، بدی، تاریکی، روشنائی، خوشی، ناخوشی، سرما، گرما، ولادت، مرگ، صبح، جنگ، متعاقب یکدیگر میآیند و میروند. بشری که هنوز در دوره توحش و جاهلیت زیست میکند و قوه تعقل او بر شد طبیعی نرسیده ناچار است در مقابل این مظاهر متضاد بوجودهای خیر و شر قائل شود. وجودهای خیر را مورد پرستش و تکریم قرار میدادند و آنها را حمد و ثنا میگفتند. بر عکس نسبت به وجودهای بد و پلید دشمن بوده برای دفع شر آنها به اورادی متوسل میشدند.

از آنجائیکه آریاهای ایرانی و هندی در ابتدا از يك اصل و ریشه بودند، مذهب و زبان آنها طبعاً یکی بود. بعداً در نتیجه جدائی آنها از

اشتراک پروردگاران
بین آریاهای
ایران و هند

یکدیگر بتدریج تباین مذهبی و زبانی بین آنها روی داد. هر چند که اداه قویه در دست نداریم که تحقیقاً معین کنیم در چه قرنی یا عصری این تباین مذهبی و زبانی روی داد، ولی از قرائنی که اخیراً بدست آمده میتوان گفت که این جدائی تخمیناً بین قرون ۱۴ و ۸ ق. م. صورت

گرفته. تا چندی هم پس از جدائی آنها عده زیادی از پروردگاران آریائی بین این دو شعبه مورد قبول بود. از قبیل ورثر غنا (رب النوع رعده) میثرا (رب النوع آفتاب) ایندره، وارونا، ناساتی، اسورا، دیوا. بعضی از این پروردگاران بکلی تغییر یافته مفهوم اصلی خود را از دست دادند. اسورای آریائی که در ریگ ویدا وجودش معرفی شده در اوستای زردشت اهورا مزدا یعنی سروردانا گردید و بر جمیع خدایان دیگر برتری یافته و خدایان دیگر بنده و برده او شدند. بعکس، دیوا، در آئین زردشت دیو پدید شد که تا باهروز در میان ما ایرانیان مفهوم بدی را دارد، ولی در مذهب هندو دیوا تا باهروز مورد تعظیم و تکریم است. برخی دیگر بقوت اصلی خود با جزئی تغییر باقی ماندند. مهر یا میثرا رب النوع آفتاب از این قبیل است. مهر همچنانکه در آئین زردشت مورد تعظیم است، در مذهب هندو نیز مقام ارجمندی را داراست.

در ویدای برهمنان که قدیمترین کتاب مذهبی

مفهوم سانسکریت واوستائی مهر

دنیاست، میترا ذکر شده و معنی سانسکریتی آن

دوست و دوستی است. ریشه آن کامه میثاست

که پیوستن معنی میدهد. مفهوم اوستائی میترا، عهد و پیمان است. در

خود گاتها که قدیمترین قسمت اوستا و مشتمل بر سرودهایی است که

منتسب بخودشت زردشت میدادند، اسمی از میترا برده نشده ولی در سایر

قسمتهای اوستا مکرر ذکر شده است. میت بمعنی خانه و سرانیز آمده چنانکه

میهن و مهمان از همین اصل میاید

در ریگ ویدای برهمنان سرودهای مخصوصی

میترای ویدائی

نسبت به میترا خطاب شده، او را واسطه وحدت و

اتفاق بین مردمان و دشمن اختلاف و تقابلی میدادند. و همچنین او را

بینای مطاق بر همه چیز و نگاهدارنده درستی و راستی و ایمان پاك و

عقیده نیکو و دشمن دروغ و خلاف و نفاق معرفی میکنند در ویداماتند اوستا رب النوع نور و روشنائی آمده و این خود اقوی دلیل است بر این که همیشه هر دو شعبه آریائی نژاد مهر را متفقاً ستایش و پرستش میکردند و اساس مذهب آنها یکی بوده است. دربر همانا میترا نور روز و خورشید است و ارونا یک هزار چشم درخشان شب. با این توصیف و ارونا را باید سپهر نیلگون با جمله ثوابت و سیارات او دانست و میترا را نور و فروغی که از مجموعه آن ستارگان ساطع میشود. و ارونا و میترا هر دو در میان نژاد هند و آریائی حامی و نگهبان روح و جسم بشراند، میترا درویدا بمقام منزلت و ارونا و اندرا و سوترا نمی رسد و از این جهت میثرای اوستائی از میثرای ویدائی مقام ارجمند تر دارد.

میثرادراوستا میثرای اوستا در حقیقت مقامی را که ارونادرویدا احراز نمود دارا شد. اوستائی که امروز باقی مانده

اوستای زمان زردشت نیست. گویند اسکندر تمام نسخ اوستا را به آتش بیداد سوخت و طعمه حریق نمود تا شاید بتواند بدین وسیله نام و نشانی از مذهب ایرانی بر صفحه گیتی باقی نگذارد، نیز مسطور است که سایر کتب و نوشتجات ایرانی را گرد آورده آنچه برای مزید علوم و ادبیات مات خود لازم میدانست واداشت ترجمه کردند و باقی را محو و نابود ساخت. اینکه از ادبیات ایران تا قبل از فتنه اسکندر (غیر از گاتها و کتیبه ها) هیچ اثری باقی نمانده و حتی تاریخ ایران یکمرتبه فراموش شد و اگر نوشته های خارجی و کتیبه ها نبود هیچ خبر و اثری از سلاطین باشان و جلال ساسا هخامنشی نداشتیم خود گواه متقن و دلیل قوی این مقال است. اوستای اصلی که کتاب مذهبی ایران بود و برای دلت یونان نتیجه نداشت جز و سایر کتب ما از میان رفت. فقط گاتها احتمال قوی می رود که نقل از اصل باشد، چونکه گاتها سرود های مذهبی بوده و موبدان

بر لوح ضمیر خود محفوظ نگاه داشته و سینه بسینه سپردند تا عاقبت الامر عیناً ثبت صحایف گردید و الا باقی نوشته‌های اوستا بطور قطع و یقین تحریف و اقتباس ضعیفی است از اوستای اصلی که اردشیر بابکان برای احیای آئین و شعایر اسلاف خود جمع آوری نمود. در گاتها ذکر می‌شود که از میثرا نشده ولی در سایر قسمت‌های اوستا مکرر از میثرا سخن در میان می‌آید. مخصوصاً در یشتها فصل مشبعی بعنوان مهر یشت موجود است که منظوم و به ۳۵ باب تقسیم شده و پس از فروردین یشت بلندترین یشت است.

مقام و منزلت مهر اوستائی
چون اهورا مزدا خدای یکتا و بی همتا گردید عظمت و قدرت و جلال خاصه او شد. سایر ایزدان،

چاکران و کارگذاران او گردیدند که هر یک وظیفه و مأموریت مخصوص از طرف مولای خود داشتند. از آنجمله میثرا حافظ و نگاهدارنده عهد و قول و میثاق و راستی و درستی شد و ماحی خلاف و دروغ و تفاق. هر چند که مهر جزوهفت امشاسپندان نیست ولی وظایف مهمی که با او محول شده و نام و نشان او را غیر از مهر یشت که فصل مشبعی از اوستا را تشکیل میدهد مکرر در سراسر اوستا می‌بینیم معلوم می‌دارد که مهر دارای مقام و منزلت رفیعی است. امشاسپندان هفت تن از بزرگترین ایزدان مزدیسناست که هر مزد - بهمن - ارد بهشت - شهر یور - سفندارمذ - خرداد - و امرداد باشند که چاکران خاصه و برگزیده اهورا مزدا هستند عقیده بسبعه مقدسه منحصر بآئین زردشت نیست، بایلیها اهمیت مخصوص به عدد هفت میدادند، چنانکه بسبعه سیاره از آثار آنهاست. یهودیها نیز هفت فرشته برای خود قائل شدند. در تمام اقوام هند و ژرمن نیز عدد هفت مقدس بوده. از هفت تن امشاسپندان که بگذریم مهر از فرشتگان بزرگ محسوب شده و ایزد فروغ و روشنائی است

صفات متمایزه مهر از صفات مهر یکی راستی و دیگری دلیری است. مهر پیوسته حافظ و حامی راستی و درستی است و دشمن دروغ و خلاف. از برای ا- رای این وظیفه مقدس مهر همیشه سلاح و مهیا بوده به یاری راستگویان و درستکاران میشتابد و بجنگ دروغگویان و عهد شکنان قیام میکند. مهر در احترام عهد و موثیق بقدری اصرار و ابرام دارد که هر چند عهدی با دیویسناهم بسته شده باشد باید محترم و مقدس دانست و تخلف از آن را خالف میثاق محسوب داشته خود را ناچار بمداخله میداند. مهر برای حسن انجام این وظیفه مقدس خود باید دارای صفات خاصه باشد که او را از هر عهدی که بسته میشود و هر قولی که داده میشود مطلع سازد. لذا مهر دارای یک هزار گوش و ده هزار چشم است و در همه جا حاضر و ناظر است. پیوسته بیدار و همیشه تحت سلاح است تا هر گوشه خلاف قولی را مشاهده کند بی محابا بشتابد و متخلف را بکیفر اعمال خود رساند همچنانکه یاری و استعانت راستگویان و درستکاران را وظیفه خود میداند و آنی غفلت نمیکند. اجرای این وظیفه بقدری مهم است که محتاج بکمک و مساعدت است لذا چهار جانب او را ایزدان پیروزی، دادگری، درستی، نیک بختی و توانگری فرا گرفته و مامور حسن انجام این وظیفه خطیر او هستند. این صفت سلاحشوری و جنگجویی او را مخصوصاً محبوب طبقه رزم آزمايان و اشراف قراد داد، همین صفت او چنانکه بعد خواهد آمد، سبب شد که در روم و یونان هم اعمال تقوذ کند و آنها را مهر پرست سازد. مهر که بمعنی فرشته فروغ و روشنائی آمده برای آن است که در بینائی او نسبت بکشف اعمال راستگویان و دروغگویان کمک کند و الا مهر خود خورشید نیست و این اشتباه عامی است که مهر را با خورشید مترادف میداند.

نام و نشان مهر
در ایران و در
خارج ایران

گذشته از اینکه مهر از خدایان خاصه قوم آریائی
بوده و از قرون سالفه تا امروز نزد دو شعبه مهم آن
قوم یعنی هندی و ایرانی معزز و محترم است نام و نشان او

را در سایر ممالک همچو ار نیز میتوان یافت آشور یها در صورت خدایان خود
اسارامزاش Assara mezach نام میبرند که بطور یقین در ازمنه خیلی
قدیم از ایران گرفته اند. کتیبه که اخیراً در جزو کتابخانه اسور بایپال
یافت شده نشان میدهد که شاماس Shamass (شمس: خورشید) همان
میترا ی اوستائی است. در کاپاتوکا Kapatuka (مملکتی از آسیای
صغیر) خطوط میخی کشف شده که قدمت آن ۴۰۰ سال ق.م. است و ثابت
میکند که پرستش مهر مثل سایر خدایان آریائی از قبیل وارونا و اندرا
و نساتیا در میان قوم حثیت (شمال بین النهرین) معمول و متداول بوده
است. در کتیبه های سلاطین هخامنشی نیز از میترا نام برده شده. اردشیر
دوم (۴۰۴ - ۳۵۹ ق.م.) در خرابهای شوش و در ستونی که در همدان
یافت شده از میترا سخن میگوید. اردشیر سوم (۳۵۹ - ۳۳۸) در تخت
جمشید او را نام میبرد. گویند داریوش اول در کاپادوکیه
«Cappaducia» اولین تقویم را وضع نمود و اسامی امشاسپندان و میترا را
بر ماهها گذاشت علاوه بر ویدای برهمنان، اوستا، کتیبه ها و ادبیات یونانی و
لاتین که مشحون از ذکر میتراست، مجسمه ها، حجاری ها و برجسته
کاریها و همچنین در معابد قدیمی که در حقیقت غارهایی بودند برای
اجتماع قوم و عبادت عمومی علائم و آثاری از میترا و میترا پرستی کشف شده
که نقوذ مهر را در ازمنه قدیمه بر قوم هند و آریان و ملل همچو ار مدلل میدارد.